

کتابشناسی

آثار یاقوت حموی*^۱

الهی پاکستانی ترجمه: حسین علینقیان

شرح حال یاقوت

یاقوت آن زمان که در بغداد در سال های ۵۸۰-۵۸۵ حضور داشت، به مناسبت های مختلف با برخی دانشمندان حشر و نشر داشته، از همراهی آنان مستفید بوده است. از جمله این افراد که یاقوت با اجلال از آنها یاد می کند، عبدالعزیز (بن محمود)^۷ بن مبارک بن محمود جنابذی، معروف به ابن الاخضر (م ۶۱۱ ق)^۸ و دیگر، نحوی مشهور محب الدین ابوالبقاء عبدالله بن الحسین عکبری حنبلی (م ۶۱۶ هـ) است. یاقوت از آن دو، با لفظ «شیخنا» یاد کرده است.^۹

از جمله دانشمندان حنفی که یاقوت از آنها یاد کرده، تاج الدین ابوالیمین زید بن حسن کندی (م ۶۱۳ ق)^{۱۰} است که در شمار اساتید یاقوت اند.^{۱۱} این تاج الدین کندی، علاوه بر نحو در علم قرائات قرآنی هم صاحب فضل بوده است.

یاقوت از عشاق کتاب و کتابخوانی بوده، هیچ فرصتی را برای رجوع به کتاب ها، کتابخانه های عمومی و خصوصی از کف نمی داده است.

درباره تمایلات مذهبی یاقوت باید اشاره داشت که وی دوستی و میل خود به علویون را به وضوح اظهار می دارد. کلمه «علیه السلام» که اهل سنت پس از اسامی انبیا می آورند، معمولاً در تألیفات یاقوت^{۱۲} پس از نام علویون آمده است.^{۱۳} در پاره ای مناسبت ها یاقوت، لقب «امیر المؤمنین» را برای اشاره به امام

شخصیت و زندگانی یاقوت حموی (م ۶۲۶ ق/ ۱۲۲۹ م) همواره در حالت ابهام و پیچیدگی باقی مانده است و منابع، پرده از رخ این دانشمند بزرگ اسلامی کنار نزده اند. پدر و مادر و خاندان او را از منابع نمی توان شناخت. در کودکی در بازار نخاسه بغداد به عنوان برده توسط شخصی ناشناس به نام عسکر بن ابراهیم خریداری شد. از طریق تألیفات وی نمی توان از جریان برده شدن و واکنش وی در قبال آن باخبر شد؛ چرا که او از ایام و خاطرات طفولیت و جوانی چیزی دندان گیری به ما ارائه نداده است. یاقوت را رومی لقب داده اند.^۲ قدیمی ترین مکتوبات موجود نیز اصل و زادگاه او را روم دانسته اند. ابن مستوفی (م ۶۳۷ ق)^۳ که یاقوت را در اربل برای دومین بار زیارت کرده بود، در توصیف او می گوید: «ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله، البغدادی المنشأ، الرومی الاصل».^۴

یاقوت در کودکی به خواندن ادبیات مشغول می شود. خود او خبر^۵ از آموختن زبان عربی و عروض نزد شخصی به نام المنتخب البغدادی داده است. این شخصیت در رفتار و منش یاقوت تأثیر گذار بوده است؛ اما یاقوت خود را بیشتر متأثر از استادش (الوجیه م ۶۱۲ هـ) دانسته است.^۶

یاقوت در حدود سال ۵۸۰ ق از درس و بحث جدا شده است، ولی پاره ای اوقات به عنوان منشی مولای خود به کار دفتری می پرداخته و این جریان تا سال ۵۸۵ ق ادامه یافته است.

* پاورقی های این مقاله به علت حجم زیاد به انتهای مقاله منتقل می شود.

علی بن ابی طالب (ع) به کار می‌برد؛^{۱۴} و لذا می‌توان یاقوت را شیعی و یا حداقل علاقه‌مند آن مذهب قلمداد کرد؛ علاوه بر آن یاقوت در معجم البلدان تلاش ویژه‌ای برای معرفی مرقد انبیا و اولیا و به ویژه علویان به کار بسته است.^{۱۵}

توصیفاتی که وی در آثارش از مسافرت‌های خود به دست داده، غالباً سطحی و مبهم هستند. گزارش‌های معاصران یاقوت و افراد پس از یاقوت دربارهٔ این مسافرت‌ها نیز مشوش و سست است. یاقوت خیلی زود توسط مولایش به سفر تجاری به کیش^{۱۶} فراخوانده شد. در سال ۵۸۸ ق به بلجان عزیمت کرد. یاقوت در عهد جوانی برای اولین بار به دنیسیر (قوش حصار)^{۱۷} رفته است. به نظر می‌رسد حجم گزارش‌ها و مشاهدات او از کیش و عمان بیشتر از دیگر مناطق بوده است. یاقوت در سال ۶۰۷ ق سوریه را برای دومین بار به قصد تجارت کتاب زیارت کرد.^{۱۸} در سال ۶۱۰ ق به تبریز رفته است و در سال بعد، دوباره به سوریه. جز این اقامت او در سوریه این بار به طول نینجامید؛ زیرا بلافاصله به مصر رفت^{۱۹} و در جمادی الاولی ۶۱۲ ق مصر را به قصد دمشق ترک گفت.^{۲۰}

در شوال ۶۱۳ ق یاقوت در خور نزدیک ری بوده^{۲۱} و از آنجا به دامغان رفته است و در ذی القعدة همان سال به شازیاخ نیشابور رفته، در آنجا ماجرای تنها عشق ورزی حیات خود را که سرانجامی بد و دردآور داشته است تجربه می‌کند.^{۲۲} یاقوت گزارش‌های مفصلی از سفرهای خود به بصره و بالجان ارائه می‌دهد؛ ولی شیوهٔ این سفرها معلوم نیست. هنگام ترک بغداد، کلوادی از اولین اماکنی است که توجه این مسافر جوان را جلب می‌کند.^{۲۳} مدائن و تیسفون و طاق کسری را او به توصیف نشست،^{۲۴} و مرقد سلمان فارسی را نزدیک ایوان [مدائن] دانسته است.^{۲۵}

دانشمندان بزرگی همچون ابن خلکان و ذهبی به سطح و جایگاه علمی و ادبی و هوشمندی و برتری یاقوت صححه گذاشته‌اند.^{۲۶} یاقوت در تألیف آثارش بهترین منابع را گزینش کرده است. گرایش شدید او به بحث و تحقیق علمی، حیرت‌ما را برمی‌انگیزد. وی در یکی از اجتماعات ادبی که در بزرگداشت سمعانی در مرو منعقد شده بود، شرکت جست، مناقشهٔ او با یکی از محدثین معروف در آن اجتماع، معروف و شایع گشته است؛^{۲۷} علاوه بر آن ابن مستوفی مباحثه‌ای که میان یاقوت و قاسم بن حسین خوارزمی، معروف به صدرالافاضل^{۲۸} بر سر شرح یکی از ابیات شاعر معروف عرب، متنبی رخ داده است، به تفصیل بیان داشته است. از خلال همین مباحث می‌توان تسلط یاقوت را بر مسائل نحوی، لغوی و زبان‌شناختی دریافت؛

افزون بر اینکه معجم البلدان و ارشاد الارباب او بسیاری از این مسائل را دربر دارد؛ از این رو نام یاقوت در کتاب انباه الرواه قفطی در شمار نحویان آمده است.^{۲۹}

علوم نحو، لغت، تاریخ ادبیات عرب، تاریخ و جغرافیا، از شاخه‌های مورد ارادت و علاقه و عشق یاقوت به شمار می‌آید. او در کنار عربی، فارسی را به خوبی می‌دانسته است. کتاب معجم البلدان او بسیاری از اماکن فارسی را از دیدگاه ایتمولوژی بررسی کرده است. او همچنین اندکی سریانی و یونانی می‌دانسته است. به نظر او (آمد) واژه‌ای یونانی است و شاید هم درست گفته است.^{۳۰}

او نظر دانشمندان قدیمی در مورد اشتقاق کلمه «حلب» را بیان داشته، برخلاف نظر آنها، آن را عبری یا سریانی دانسته است.^{۳۱} «قسریانه» را هم رومی پنداشته،^{۳۲} ولی همیشه هم سلیم النظر نبوده است؛ برای مثال لفظ یونانی «باروا» را سریانی اعتبار کرده است.^{۳۳}

شرق‌شناسان اروپایی، یاقوت را به عنوان متخصص در جغرافیا می‌شناخته‌اند و او را یاقوت جغرافیدان می‌نامیده‌اند؛ چه اینکه در آغاز فقط معجم البلدان او انتشار یافته بود و تألیفات دیگر وی هنوز برای آنها ناشناخته و انتشار نیافته بود. یاقوت در قرون وسطا میان علمای شرق جزء تاریخ‌نگاران معروف و مطرح بوده، ذهبی (م ۸۴۸ ق) او را «اخباری»^{۳۴} لقب داده است. او همان قدر که عاشق ادبیات بوده، به تاریخ و موضوعات آن هم سبخت اشتیاق داشته است. دو کتاب معروف او معجم الادباء و معجم البلدان گویای این مطلب خواهند بود.

کتاب‌شناسی آثار

تاریخ اربل ابن مستوفی از دیرین‌ترین متون یافته شده‌ای است که فهرست آثار یاقوت را ارائه کرده است و می‌توان بدان تکیه کرد.^{۳۵}

به نظر می‌رسد ابن خلکان، عناوین کتاب‌های وارد شده در این فهرست را نسخه‌پردازی کرده است؛ به جز معجم الشعراء که در تملک داشته و از جهت ترتیب، قبل از معجم الادباء آمده است.

جز این، ابن مستوفی که تألیفات یاقوت را در کتابش تاریخ اربل به دست داده است، اطلاعات خاصی از آن تألیفات و عناوین آنها به دست آورده بوده است. وی درباره کتاب ارشاد الاریب الی معرفة الادیب، به وضوح بیان داشته است که یاقوت در آغاز کار، کتابش را «ارشاد الاریب الی معرفة الادیب» نامیده بود و طولی نکشید که آن را به «ارشاد الالباء الی معرفة الادباء» تغییر داد.^{۴۲}

نسخه خطی کتاب «المقضب فی جمهره النسب» که همچنان در قاهره محفوظ است، دارای تاریخ ختام در آخر جلد اول می باشد. در آنجا آمده است: «فی اوائل رجب سنه احدی وعشرین وستمائیه»؛ یعنی در تموز ۱۲۲۴ م.^{۴۳} اما درباره جلد دوم که گویی مفقود مانده است، اطلاعاتی در اختیار نداریم. آنچه در ادامه می آید، تألیفات یاقوت حموی بر اساس حروف الفباست:

۱. اخبار اهل الملل و قصص اهل النحل

یاقوت از این کتاب با اسم دیگری یاد کرده است^{۴۴}: «اخبار اهل النحل و قصص ذوی الاهواء و الملل»^{۴۵} احتمالاً این کتاب بخشی از تألیف بزرگ یاقوت در تاریخ با عنوان «المبدأ و المآل» باشد.

یاقوت در آن به احوال شخصی به نام ابن شباس که در سمره (نزدیک بصره) در نیمه قرن پنجم هجری ادعای خدایی می کرد، پرداخته است.^{۴۶}

۲. اخبار المتنبی^{۴۷}

هیچ نشانه ای دال بر اینکه یاقوت کتابی مستقل در شرح حال متنبی نگاشته است، در دست نداریم؛^{۴۸} اما شاید بتوان گفت این کتاب بخش پراکنده ای از اجزای کتاب ارشاد الاریب یا معجم الشعراء بوده است و گفته شده است این بخش در اثنای انتقال مجموعه آثار یاقوت از حلب به بغداد که در نهایت به مسجد شریف ابوالحسن علی بن احمد زیدی انتقال یافته است، از کتاب اصلی جدا شده است. نکته قابل ملاحظه در این زمینه عدم وجود مطلبی مستقل درباره احوال متنبی در نسخه موجود کتاب الارشاد است.

۳. اخبار النحویین^{۴۹}

شاید این کتاب عنوان دیگری برای کتاب ارشاد الاریب بوده باشد. یاقوت در جایی درباره احوال شخصی به نام عثمان بن عیسی بلاطی ادعان داشته است: شرح حال و زندگانی او را در کتاب اخبار النحویین به دست داده است.^{۵۰} همچنین شرح حال عثمان بن عیسی در کتاب ارشاد الاریب به طور خلاصه آمده است؛^{۵۱} چنان که یاقوت نام یعقوب بن شیرین را در ضمن

همچنین ابن خلکان کتاب معروف یاقوت، المشترك و وضعاً و المفترق صقعا را - که کم حجم ترین تألیفات اوست و درباره اسامی اماکن است - المشترك و وضعاً و المختلف صقعا نامیده است. علاوه بر این، وی در پایان فهرست، کتاب اخبار المتنبی را اضافه کرده است.^{۳۶}

در حقیقت، محتویات این فهرست بر اساس ترتیب تاریخی مرتب نشده است و از جامعیت برخوردار نیست. طبعاً تاریخ گذاری درست برای تألیفات یاقوت دشوار است؛ چه، وی همزمان به تصنیف آنها مشغول بوده است.

کتاب ارشاد الادیب^{۳۷} و معجم الشعراء و المبدأ و المال، در شمار اولین تألیفات یاقوت است؛ زمانی که او تازه حرفه نگارش را شروع کرده بود. اما او تا پایان عمر خود (۲۰ رمضان ۶۲۶ ق/ ۲۶ آوریل ۱۲۲۹ م) مواد دیگری را به تألیفات خود افزود.

یاقوت تا بعد از سال ۶۱۵ هـ/ ۱۲۱۸ م به تألیف معجم البلدان مشغول بود. پیش نویس اولیه آن در ثغر حلب و در تاریخ ۲۰ صفر ۶۲۱ هـ/ ۱۴ مارس ۱۲۲۴^{۳۸} به انجام رسید؛ سپس یاقوت شروع به تهیه نسخه اهدایی کتاب نمود تا آن را به مجموعه کتاب های شخصی موجود در حوزه وزیر، جمال الدین بن قفطی ببفزاید.^{۳۹}

به نظر می رسد نسخه اروپای این کتاب شامل مجموع آن دو نسخه منقح است. یاقوت در آن زمان به اصرار دوستان خود و دوستان تاریخ ادبیات، قصد کرده بود خلاصه ای از معجم البلدان تهیه نماید، ولی به هر جهت این کار به عمل نرسید؛ اما یک سده بعد، عبدالمنعم بن عبدالحق (م ۷۳۵ هـ/ ۱۳۳۴ م)^{۴۰} شروع به این کار کرد و کتاب موسوم به مرآصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع را در این زمینه نگاشت.^{۴۱}

به هر روی یاقوت دست به تألیف دیگری در همان موضوع زد. منظوم کتاب المشترك است که پیش نویس اولیه آن در سال ۶۳۲ هـ/ ۱۲۲۶ م تدوین شده است و یاقوت عنوانش را «المشترك وضعاً» نهاد و در سال ۶۲۶ هـ/ ۱۱۲۲ م با تغییراتی جزئی و شاکله ای جدید، آن را با عنوان «المشترك وضعاً و المفترق صقعا» نگاشت. ظاهراً ابن خلکان نسخه خطی این کتاب را در اختیار داشته و از آن در وفیات الاعیان اقتباس کرده است.

احوال دیگران در کتاب النحویین آورده است؛^{۵۲} اما متأسفانه کتاب ارشاد الاریب - که به طور کامل به ما نرسیده است - فاقد سیرت این نحوی نیز هست.

۴. اخبار الشعراء^{۵۳}

یاقوت از این کتاب که به معجم الشعراء معروف بوده،^{۵۴} در چندین مناسبت در کتابش معجم البلدان اقتباس کرده است؛ همچنین در یک یا دو جا به اسم «کتاب الشعراء» از آن یاد شده است.

این کتاب با ارشاد الاریب یا معجم الادباء اختلافی آشکار دارد. سیره نگاران اولیه نیز این مطلب را تأیید کرده اند؛ علاوه بر این، نسخه موجود ارشاد الاریب خود، شامل پاره ای اشارات از همین «کتاب الشعراء» است.^{۵۵} حاجی خلیفه گفته است: ^{۵۶} معجم الشعراء یاقوت حموی، ۴۲ جلدی بوده و شرح حال ها در این کتاب به شیوه الفبایی آمده است. این کتاب هم اکنون مفقود است.

۵. اخبار الادباء^{۵۷}

این کتاب که بنا بر گفته یاقوت، به آن کتاب الادباء هم می گویند، به گمان قوی همان ارشاد الاریب است.

۶. اخبار الوزراء^{۵۸}

هیچ یک از سیره نگاران اولیه، آن را در شمار تألیفات یاقوت نیاورده اند، ولی یاقوت در معجم البلدان به آن اشاره کرده است. وی در شرح حال اخبار سمعانی (وزیر ابوالفضل محمد بن عبدالدین عبدالرحمن بلامی م ۳۲۹ ق)^{۵۹} گفته است: این وزیر، دانشمند و نویسنده بوده است؛ ضمن آنکه در «اخبار الوزراء» از او یاد کرده است.^{۶۰} علاوه بر این، وزیر دیگری به نام ابو عبدالله محمد بن احمد بن نصر جهانی (۳۳۰ ق / ۹۴۲ م)^{۶۱} مورد اشاره قرار گرفته است؛ یعنی همو شرح حالش به صورت گذرا در کتاب ارشاد الاریب آمده است. یاقوت از این وزیر در معجم البلدان یاد کرده، گفته است: پاره ای از تألیفات را از خود بر جای نهاده و شرح حالش را در کتاب الاخبار آورده است.

دشوار است که بگوییم این کتاب الاخبار که یاقوت از آن یاد کرده، همان کتاب ارشاد الاریب است؛^{۶۲} همچنین در کتاب ارشاد الاریب به طول کامل هیچ اشاره ای به تألیفات آن وزیر نرفته است. به گمان قوی منظور یاقوت از کتاب الاخبار - اگر اخبار الوزراء نبوده باشد - همان تألیف بزرگ او موسوم به المبدأ و المال است. این فرض که کتاب اخبار الوزراء بخشی از کتاب المبدأ و المال بوده نیز قابل توجیه است.

۷. کتاب الدول^{۶۳}

ظاهراً یاقوت به کتاب الدول، در هیچ یک از تألیفات

یافته شده نزد ما، اشاره نکرده است. به نظر می رسد کتاب الدول خلاصه ای از کتاب بزرگ موسوم به «کتاب الدول فی التاریخ» اثر ابوالحسن علی بن فضال مجاشعی (م ۴۷۹ ق / ۱۰۸۶ م)^{۶۴} بوده که یاقوت آن را تألیف کرده است تا منبعی برای تصنیف کتابش، المبدأ بوده باشد.

کتاب ابن فضال مجاشعی شامل سی مجلد است. یاقوت در بغداد در کتابخانه معروف سلجوقیه بدان دست یافته بود؛ اما وی گفته است برخی جلد های آن ناقص است.^{۶۵} در هر حال به نظر می رسد این کتاب مفقود باشد؛ لذا از محتویات آن چیزی نمی توان گفت. بر پایه نظریه «وستنفلد» این کتاب همان المبدأ و المال یاقوت است.^{۶۶}

۸. حاشیة الصحاح^{۶۷}

به نظر می رسد این کتاب به اشتباه به یاقوت حموی منسوب شده است؛ چه هیچ اشاره مستقیمی به اینکه یاقوت مانند این حاشیه یا شرح را نگاشته است، در دست نیست. ظاهراً کج فهمی در نسبت این کتاب را صلاح الدین خلیل بن ابیک صفدی آغازیده که گفته است: نسخه ای از کتاب الصحاح جوهری را در اختیار داشته است و در خاتمه آن عبارت «کاتبه یاقوت بن عبدالله الرومی» وارد شده است.^{۶۸}

با این حال، یاقوت به مطالعه صحاح جوهری علاقه مند بوده است.^{۶۹} در سال ۶۱۱ ق هنگامی که در حلب میان او و وزیر جمال الدین بن قفطی گفتگویی ادبی درباره وفات جوهری و زمانه او رخ داد^{۷۰} و وزیر به یاقوت تاریخ وفات جوهری را سال ۳۸۶ ق عنوان داشت و بنای این تاریخ، الهامی بوده که در خواب به او دست داده بود، یاقوت از نظر وزیر قانع نشده، پس از آن در تبریز به کشف نسخه ای در کتاب صحاح به خط مؤلف توفیق یافت که به سال ۳۸۳ ق نگاشته شده بود. چند سال بعد هم نسخه دیگر نوشته شده در سال ۳۹۶ ق را در ضمن مجموعه کتاب های امیرایوبی ملک معظم عیسی بن عادل (م ۶۲۴ ق / ۱۲۲۷ م) پیدا کرد.^{۷۱}

یاقوت با وجود آگاهی از پاره ای خطاها در الصحاح، اقتباس از آن را در معجم خود و انهاد. احتمالاً یاقوت نسخه ای ویژه از صحاح را نسخه پردازای کرده بود؛ همان نسخه ای که

معجم الادباء و نیز همین ارشاد الاريب را تألیف کرده است؛ در حالی که نسخه خطی کتاب الوفيات موجود در موزه بریتانیا، فاقد کلمه «ایضاً» است.^{۸۴}

حاجی خلیفه، این دو مطلب را روشن ساخته است؛ زیرا دو کتاب ارشاد الالباء^{۸۵} و معجم الادباء^{۸۶} را در دو جای متفاوت ذکر می کند؛ بدین اعتبار که هر یک کتابی مستقل است. ولی آن اطلاعاتی که تحت عنوان «علم الطبقات» به دست داده است، خالی از پیچیدگی و شک نیست. وی می گوید: «طبقات الادباء لکمال الدین... و یاقوت الحموی سماه ارشاد الاطباء، وله معجم الادباء».^{۸۷}

صلاح الدین صفدی در مقدمه کتابش الوافی گفته است: از جمله تألیفات دیگری که از آنها اقتباس کرده، تحفة الالباء فی اخبار الادباء^{۸۸} از یاقوت حموی و کتاب معجم الشعراء^{۸۹} و المبدأ و المال و کتاب الدول^{۹۰} است. به نظر می رسد منظور صفدی، همان کتاب ارشاد الاريب^{۹۱} از یاقوت بوده^{۹۲} است.

حاجی خلیفه نیز تحفة الالباء را همان ارشاد الاريب اعتبار کرده است، اما صفدی در معجم بزرگ خود، الوفيات غالباً از یاقوت بهره گرفته است و منبع مورد رجوع را همان «معجم الادباء لیاقوت» ذکر می کند؛ حال آنکه متون اقتباسی صفدی عموماً یا مطالب ارشاد الاريب مطابقت دارد.

صفدی در بسیاری جاها از ارشاد الاريب اقتباس کرده است، ولی از ذکر روایت صرف نظر کرده، به راحتی می گوید: «قال یاقوت» و «هكذا قال یاقوت». چنانچه محمدبن شاکر بن احمد کتبی (م ۷۶۴ ق) نیز از معجم الادباء یاد کرده است، ولی متن ارشاد الاريب را نقل می کند.^{۹۳}

جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق) نیز از یاقوت بسیار اقتباس کرده است و کتاب او بغیة الوعاه، محمل متون اقتباسی از ارشاد الاريب است. به نظر می رسد یاقوت یکی از منابع اصلی مورد ارجاع سیوطی بوده است؛ اما وی یاقوت را در شمار مؤلفان اصلی که در مقدمه کتابش بغیة الوعاه از آنها بهره جسته، یاد نکرده است و شیوه معمولی که در ارجاعات دارد، به کار بسته است: «قال یاقوت»؛ و این عبارت در بغیة، بسیار تکرار شده است؛ با این حال از کتاب موسوم به معجم الادباء به صورت نادر^{۹۴} در بغیة یاد شده است. در دو جا^{۹۵} سیوطی صراحتاً به معجم البلدان یاقوت اشاره داشته است. به نظر می آید سیوطی از معجم البلدان و ارشاد الاريب، معلوماتی جمع آوری کرده است؛ اما یادی از عنوان های ارشاد الالباء یا ارشاد الاريب در بغیة الوعاه نشده است.

صفدی - چنان که قبلاً اشاره داشتیم - از اولین استادانی است

گاهی ملاحظات خاص خود را بدان اضافه کرده است. به این نسخه عبدالقادر بغدادی^{۷۲} در کتابش حاشیة الصحاح اشاره کرده، گفته است: آن، نگاشته یاقوت است.

۹. کتاب علم الانشاء^{۷۳}

این کتاب به اشتباه به یاقوت منتسب شده است. کتاب شامل وقایعی است که در دوره ای متأخر اتفاق افتاده است. در آغاز آن^{۷۴} نام امیر الرسول الملک المجاهد سیف الدین علی بن داوود آمده است که از سال ۷۲۱ ق - تا ۷۶۴ ق در یمن حکومت می کرده است.^{۷۵}

۱۰. ارشاد الالباء الی معرفة الادباء

شاید این کتاب عنوان اصلح^{۷۶} و جدیدتری برای کتاب ارشاد الاريب الی معرفة الاديب بوده باشد.^{۷۷} این کتاب یاقوت، در حال حاضر عموماً به معجم الادباء شناخته می شود.^{۷۸} ابن مستوفی در کتابش، تاریخ اربل، اینگونه گفته است: «و کان قد سماه قبل ارشاد الاريب الی معرفة الاديب».^{۷۹} به نظر می رسد ابن مستوفی درست دریافته است که کتاب ارشاد الاريب با معجم الادباء تفاوت دارد. در متنی که حاوی سیرة یاقوت حموی است، ابن مستوفی قسمت های کمی از مقدمه ارشاد الاريب را اقتباس کرده است و بر پایه گزارش های تاریخ اربل، یاقوت این قسمت ها را^{۸۰} هنگام دیدار با ابن مستوفی در اربل، در ماه رجب سال ۶۱۷ ق / ۱۲۲۰ م بر او املا کرده است؛^{۸۱} در حالی که مؤلف تاریخ اربل؛ به هنگام بر شماری تألیفات یاقوت، عنوان ارشاد الاريب یا ارشاد الالباء را تکرار ننموده است:^{۸۲} «... و من تصانیفه معجم البلدان، معجم الادباء، معجم الشعراء، المشترك وضعا والمفترق صقعا، المبدأ و المال فی التاريخ، کتاب الدول، مجموع کلام ابی علی الفارسی، عنوان کتاب الاغانی، المقتضب فی النسب».

روشن است که ابن خلکان از ابن مستوفی اقتباس کرده است؛ ولی فرض را بر این نگذاشته که ارشاد الاريب و معجم الادباء دو عنوان از یک تألیف هستند. از بد روزگار، نسخه چاپ شده وفيات الاعیان کلمه «ایضاً» را که به اشتباه ناسخ کتاب نگاشته شده دربر دارد.^{۸۳} این کلمه مفهوم را به روشنی تغییر می دهد؛ زیرا بیانگر این است که یاقوت کتابی با عنوان

که به تشابه میان ارشاد الاریب و معجم الادباء تظن یافته‌اند. صفدی در بسیاری جاها از ارشاد الاریب اقتباس کرده است و این کتاب را معجم الادباء نامیده است. در مقدمه کتابش، الوافی از کتاب تحفة الالباء فی اخبار الادباء به جای معجم الادباء یاد می‌کند. استادان اولیه نیز همان دیدگاه صفدی را ادامه دادند و لذا ارشاد الاریب، معجم الادباء نامیده شد.

به نظر می‌رسد ارشاد الاریب با این عنوان به صورت مطلق تکرار نشده است، بلکه معمولاً آن را معجم الادباء می‌نامیده‌اند. در قرن یازدهم هجری (هفدهم میلادی) حاجی خلیفه به طور اتفاقی این کتاب را با دو عنوان ارشاد الالباء و معجم الادباء ملاحظه می‌کند، ولی احتمالاً به تشابه میان آن دو تظن نیافته است.

ارشاد الاریب به عنوان یک کتاب چاپی در سلسله الکتب التذکاریه^{۹۶} با همان عنوان قدیم خود، ارشاد الاریب الی معرفة الادیب، انتشار یافت؛ همچنین چاپ مشکول این کتاب با اشراف احمد فریدرفاعی - که حاشیه نگاری آن را نیز بر عهده داشت - انجام گرفت.^{۹۷}

ارشاد الاریب، از بدقابالی به صورت کامل به دستمان نرسیده است. علاوه بر پاره‌ای نقایص که رفاعی بر این چاپ ملاحظه کرده، سیره و شرح حال برخی از مؤلفانی که یاقوت در دیگر تألیفاتش از آنها یاد کرده است، در این چاپ نیامده است. اسامی پاره‌ای از این مؤلفان، بدین شرح است: ابو محمد عبداللّهبن احمد بن علی،^{۹۸} عبدالملک بن علی لوقانی،^{۹۹} علی بن الحسن المینجی ابوالحسن،^{۱۰۰} اسعد بن علی الجوانی،^{۱۰۱} حسن بن محمد ابوعلی شاعر،^{۱۰۲} حسین بن علی بقتیاج،^{۱۰۳} محمد بن اسعد بن علی جوانی،^{۱۰۴} محمد بن عبدالرحمن جنزروزی،^{۱۰۵} محمد بن علی ادفوی ابوبکر،^{۱۰۶} ابوشاهد بن حسین بلخی^{۱۰۷} و یعقوب بن شیرین چنادی.^{۱۰۸} ظاهراً صفدی زمانی که مشغول تألیف کتابش، الوافی بالوفیات بوده است به بیشترین مطالب و فواید معجم الادباء دست یافته بوده است. بسیاری از شرح حال‌های افراد در وافی آمده است و به گونه‌ای، منبع آن را یاقوت دانسته‌اند؛ حال آنکه یاقوت در ارشاد الاریب یادی از آنها نکرده است؛ همچون محمد بن خالصه،^{۱۰۹} محمد بن سعید دبیشی،^{۱۱۰} محمد بن عبدالغفار خزاعی^{۱۱۱} و محمد صالح مرزبانی.^{۱۱۲}

جلال الدین سیوطی نیز در کتابش، نظم العقیان به سیره محمد بن نصر سلامی^{۱۱۳} (م ۵۵۰ ق) پرداخته^{۱۱۴} و اشاره کرده است که در این سیره، از معجم الادبای یاقوت اقتباس کرده است؛ حال آنکه اثری از سیره محمد بن نصر سلامی در ارشاد الاریب نیست.

سیوطی همچنین در کتابش حسن المحاضرة^{۱۱۵} می‌گوید: یاقوت حموی سیره خود را در خلال معجم الادباء آورده است؛ اما ارشاد الاریب^{۱۱۶} شرح حال دو دانشمند به نام «یاقوت بن عبدالله» را آورده، از سیره یاقوت حموی یادی نشده است. این دو دانشمند مشهور به ابوالحسن علی بن زید بیهقی (م ۵۶۵)^{۱۱۷} و دیگر قاضی احمد بن علی بن مأمون هستند.

سیوطی در کتابش بغیة الوعاه به بارها از ارشاد الاریب نقل قول کرده است؛ همچنین از یاقوت در مورد سیره پاره‌ای از نحویان اقتباس کرده است که هم‌اکنون در کتاب ارشاد الاریب اثری از آنها نیست. اسامی این نحویان، خود شامل فهرست بزرگی است.

اما احمد بن مصطفی طاش کوبری زاده (م ۹۶۸ ق / ۱۵۶۰ م)^{۱۱۸} از یاقوت حموی در کتابش مفتاح السعادة، یاد کرده است. نیز محمد یاقر خوانساری (م ۱۳۱۳ ق / ۱۸۹۵ م) در کتابش روضات الجنات و عبدالحی بن عماد (م ۱۰۸۹ ق / ۱۶۷۸ م) در نثرات المذهب ارجاعاتی به یاقوت حموی داشته‌اند.^{۱۱۹} از میان افرادی که شرح حال آنها آمده و به نظر دارای اهمیت بوده است، وزیر، عون الدین ابوالمظفر یحیی بن محمد بن هباریه شیبانی (م ۵۶۰ ق / ۱۱۶۵ م)^{۱۲۰} است. وقایع اقتباس شده از یاقوت درباره سیره او در نثرات المذهب، هم‌اکنون در هیچ یک از تألیفات یاقوت وجود ندارد. بر همین پایه و با توجه به مطالب گذشته، آشکار می‌شود که بسیاری از موارد ارشاد الاریب تا نیمه قرن هفدهم میلادی از میان نرفته بوده است.

بار دیگر به عبدالقادر بغدادی (م ۱۰۹۳ ق / ۱۶۸۲ م) باز می‌گردیم که از معجم الادباء اقتباس کرده و جزم داشته است که این کتاب همان ارشاد الاریب بوده است. وی در خزانه الادب می‌گوید: ابوالعلاء احمد محمد بن سهلویهی، مؤلف کتاب اجناس الجواهر^{۱۲۱} است، و این مطالب را به یاقوت ارجاع می‌دهد؛ اما در نسخه موجود از ارشاد الاریب، نام او مهرویهی به جای سهلویهی^{۱۲۲} آمده است.

ظاهراً مدت زیادی نیست دو نسخه منقح از ارشاد الاریب، یافت شده‌اند. تهیه فهرستی تحلیلی از ارشاد الاریب کاری مهم به شمار می‌آید؛ زیرا به زدودن اشتباهات چاپی و غیر چاپی که

۱۵. معجم الادباء^{۱۳۳}

عنوان دیگری از کتاب ارشاد الاریب پیش گفته است.^{۱۳۴}

۱۶. المقتضب من کتاب جمهرة النسب^{۱۳۵}

نسخه خطی این کتاب خوشبختانه در قاهره محفوظ مانده است.^{۱۳۶}

یاقوت در چند مناسبت، علاقه اش را به تصنیف خلاصه ای کامل از انساب العرب ابراز کرده است.^{۱۳۷} به نظر، نسخه خطی موجود در قاهره بخشی از واکنش او به این علاقه بوده است. این نسخه، خلاصه ای آشفته از کتاب جمهرة انساب العرب اثر ابومنذر هشام بن محمد بن سایب کلبی (م ۲۰۴ ق/ ۸۱۹ م)^{۱۳۸} است. شاید مطالب این نسخه به عنوان مطالب خام و اولیه در اختیار یاقوت بوده است و برای تحقیق و تفحص و امعان نظر در آن علاقه مند و مشتاق بوده است، آن گاه به نگارش و ترتیب منظم آن پرداخته است.

ظاهراً این نسخه خطی به خط یاقوت حموی نگارش یافته است و برخلاف عادت آن دوره، فاقد حمد و ستایش و شکر الهی و یا مقدمه و مطلب آغازین است. تاریخ نسخه به قرن هفتم باز می گردد. بعد از بسمله، بلافاصله با این عبارت شروع می شود: «قال هشام بن محمد بن السائب الکلبی». ^{۱۳۹} کتاب الجمهرة ابن کلبی نیز با همین عبارت آغاز شده است.^{۱۴۰} آغاز این کتاب به وضوح انتساب و انحصار آن را به ابن کلبی می رساند؛ اما در ادامه، خواننده با عباراتی چون «قال بن الاعرابی»^{۱۴۱} و «قال بن الکلبی»^{۱۴۲} و «قال هشام»^{۱۴۳} و «قال الکلبی»^{۱۴۴} مواجه می شود. در برخی جاها، از شخصی به نام «عباس»^{۱۴۵} یاد می شود و در پاره ای اوقات، عبارت «قال غیر ابن الکلبی» تکرار می شود.^{۱۴۶} به هر روی این ابن الاعرابی همان لغوی مشهور ابو عبدالله محمد بن زید اعرابی (م ۲۳۱ ق/ ۸۴۴ م)^{۱۴۷} است که در تاریخ عرب قدیم، تألیفاتی داشته است، ولی به نظر می رسد دلیلی وجود ندارد ابن کلبی از ابن الاعرابی - که معاصرش بوده، ولی کم سن تر از او - اقتباس و نقل قول کرده باشد.

اکثر مؤلفانی که از ابن کلبی نقل قول کرده اند، اذعان داشته اند که ابن کلبی مطالب خود را قطعاً از کتاب پدرش محمد بن سایب کلبی نقل کرده است. جمهرة ابن کلبی مؤید این حقیقت است و لذا مشخص می شود یاقوت در نگارش المقتضب مطالب را از ابن کلبی و ابن اعرابی^{۱۴۸} جمع آوری کرده است، اما اقتباس او از ابن اعرابی بیشتر از ابن کلبی بوده است.

یاقوت در یک جا عبارت «وقال صاحب الکتاب: رایت بخط

همواره در چاپ قاهره موجود است، کمک خواهد کرد.

۱۱. المبدأ والمال^{۱۲۳}

یاقوت به این کتاب بزرگ تاریخی و دیگر تألیفاتش، اشاره می کند.^{۱۲۴} پاره ای اوقات با عنوان اصلی المبدأ والمال و گاهی اوقات نیز با عنوان کتاب تاریخ ام از آن یاد می کند. صفدی می گوید: این کتاب یاقوت از جمله منابعی است که در تمامی معلومات بدان استناد و تکیه کرده است و یاقوت آن را از کتاب دیگری موسوم به کتاب الدول جدا و متمایز ساخته است.^{۱۲۵} به نظر می رسد کتاب المبدأ از میان رفته باشد.

۱۲. مجموع کلام ابن علی الفارسی^{۱۲۶}

یاقوت در ضمن تألیفاتش هیچ اشاره ای به وجود این کتاب نکرده است، ولی در هر صورت کتاب یادشده شامل مجموعه ای از آرا و ملاحظاتی است که یاقوت درباره ابوعلی حسن بن احمد بن عبدالغفار فارسی (م ۳۷۷ هـ / ۹۸۷ م)^{۱۲۷} جمع آوری کرده است؛ علاوه بر آن مباحث دیگری از منابع پراکنده گردآوری نموده است.

شرح حال مفصل ابوعلی فارسی را در ارشاد الاریب^{۱۲۸} ملاحظه می کنیم. جزئیات این شرح حال بیانگر شگفتی و بدیع بودن زندگی ابوعلی فارسی است. پاره ای از شروع نحوی او که در این سیره از آن یاد نشده، در دیگر تألیفات یاقوت به صورت پراکنده و در معجم البلدان^{۱۲۹} آمده است.

۱۳. معجم البلدان^{۱۳۰}

معجم البلدان کتابی است که در میان شرق شناسان شهرت زیادی ایجاد کرد. این کتاب از آثار متأخر یاقوت بوده است؛ زیرا در کتابش ارشاد الاریب هیچ اشاره ای بدان نکرده است. کتاب با اشراف و مستفاد تصحیح شده، در سال های ۱۸۶۶ - ۱۸۷۳ در لایپزیک در قالب شش مجلد به چاپ رسیده است. چاپ دیگر آن توسط امین خانجی به سال ۱۹۰۶ م به انجام رسید.

این کتاب دارای نقایصی است و تا کنون به انتظار کسی نشسته است تا اطلاعات مضاعفی گردآورده، برای رفع نقایص آن به کار بندد؛ نقایصی که در نسخه های خطی آن، به وفور یافت می شود.

۱۴. معجم الشعراء^{۱۳۱}

شاید عنوان بدلی کتاب اخبار الشعراء یادشده باشد.^{۱۳۲}

بن الخشاب» را به کار می‌برد. ^{۱۴۹} احتمالاً این ابن خشاب همان عبداللّه بن احمد بن خشاب است. ^{۱۵۰}

کتاب المقتضب شامل دو جلد یا جزء غیر مساوی است. به جلد اول، خاتمه‌ای تاریخ دار الحاق شده که همان برگه ۳۹. ب است. در هیچ جای این خاتمه، نام ناسخ نیامده و شاید دلیلی بر این باشد که کتاب به خط مؤلف نگارش یافته است.

کتاب المقتضب از کتاب‌های دارای اهمیت بسیار است؛ زیرا حاوی مطالب ارزشمندی درباره تاریخ عرب قدیم است. دو نسخه معروف کتاب جمهرة انساب العرب این کلیبی یکی در موزه بریتانیا در لندن و دیگری در مادرید نگهداری می‌شود ^{۱۵۱} و علی‌رغم اینکه یکی مکمل دیگری است، متأسفانه پاره‌ای نقایص در هر دو وجود دارد؛ از دیگر روی المقتضب به خودی خود کامل است.

از دیدگاه متفاوت حدیثیان، هشام بن محمد کلیبی و پدرش از افراد مورد اعتماد نیستند. ابن کلیبی از «متروکین» به شمار می‌آید. ^{۱۵۲} ذهبی در کتابش التذکره از او یاد کرده است ولی از وصف او در شمار حفاظ امتناع می‌ورزد. ^{۱۵۳}

یاقوت به مناسبت‌های مختلف، برخی خطاهای کتاب ابن کلیبی را بر شمرده است. ^{۱۵۴} باید گفت المقتضب نیازمند تصحیح و چاپ منقح است.

بیکر معتقد است: المقتضب به عنوان تلخیصی بی‌واسطه از جمهرة انساب العرب ابن کلیبی به حساب نمی‌آید؛ زیرا شیوه تسلسلی اسامی نسب شناسان در المقتضب با شیوه ارائه شده در الفهرست ابن ندیم و کتاب ابن کلیبی - که در کتابخانه اسکوریا ل مادرید محفوظ است - مطابقت نمی‌کند. ^{۱۵۵} در اینجا با اطمینان باید گفت: میان شیوه سلسله‌ای محتویات جمهرة انساب العرب ابن کلیبی با فهرست ارائه شده توسط ابن ندیم، هماهنگی کامل وجود دارد؛ ولی به هر روی به فهرست محتویات الجمهرة ابن کلیبی و الفهرست، به طور کلی نمی‌توان اعتماد کرد.

از جمله تناقضات مکرری که در این کتاب آمده، یکی درباره «بنی اشجع» است که می‌بایست به جای بر شمردن آن با عشایر «مذهج»، در شمار قبایل دوست و تابع «قیس عیلان» می‌آمد؛ همچنین بر اساس نظر نسب شناسان به صورت عام و نسب شناسان شیعه به طور خاص، می‌بایست نسب ابوطالب قبل از نسب عباس می‌آمد؛ به هر روی یاقوت در ارائه انساب عرب به شیوه‌ای نظام مند اقدام نموده است؛ به گونه‌ای که خوانندگان به آسانی به آن مراجعه می‌کنند. ^{۱۵۶} هر کس المقتضب را بخواند، با اطمینان، میزان تلاش یاقوت را در تهیه

انساب عرب به شیوه نظام مند، زیبا و پیشرفته در خواهد یافت. گفته اند شیوه‌ای که در ترتیب مطالب المقتضب به کار رفته است، همان شیوه دیگر کتاب‌ها در مجموعه مصطفی فاضل باشا است. ^{۱۵۷}

۱۷. المشترك وضعاً والمفترق صقعا ^{۱۵۸}
عنوان کتاب منقح المشترك وضعاً والمختلف صقعا (سابق) می‌باشد. ^{۱۵۹}

احتمالاً این تألیف یاقوت، شکل تکامل یافته کتاب قبلی است. نسخه‌ای از نسخ منقح کتاب در اختیار ابن خلکان بوده و او آن کتاب را بسیار مفید خوانده است. ^{۱۶۰} وستفلد از این گفته اقتباس کرده، ^{۱۶۱} و آن را در سال ۱۸۴۶ م در گوتنگن انتشار داده است.

۱۸. نهاية العجب فی ابنیة کلام العرب ^{۱۶۲}
این کتاب، تحقیقی بسیار کوچک در ابنیه (صرف) عربی است؛ ولی هیچ نشانه‌ای بر موجود بودن کتاب نیست.

۱۸. سیره شهاب‌الدین الغوری ^{۱۶۳}
یاقوت در کتابش المشترك، به خاندان غوری اشاره داشته است و به صورت گذرا عنوان کرده پاره‌ای از اوقاتش را برای نگاش کتابی خاص درباره سیره آخرین امیر این عائله، یعنی شهاب‌الدین محمد بن سام غوری (م ۶۰۲ هـ / ۱۲۰۶ م) اختصاص داده است. ^{۱۶۴} ظاهراً این کتاب در شمار آثار مفقود یاقوت است.

۲۰. عجاله فی الانساب ^{۱۶۵}
شاید این کتاب که عبدالقادر بغدادی در الخزانه از آن یاد کرده است، همان کتاب المقتضب باشد.

۲۱. عنوان کتاب الاغانی ^{۱۶۶}
یاقوت در کتابش ارشاد الارباب، از کتاب بزرگ ابوالفرج اصفهانی، کتاب الاغانی، اظهار شگفتی کرده، گفته است نسخه‌ای از آن را در قالب ده جلد استنساخ کرده است. ^{۱۶۷} شاید یاقوت برای این نسخه، مقدمه‌ای به اسم «عنوان کتاب الاغانی» ترتیب داده بوده است، اما متأسفانه هم‌اکنون هیچ اثری از این عنوان موجود نیست.

۱۹. الصفدی، خلیل بن ایبک؛ نکت الهمیان؛ القاهرة، [بی نا]، ۱۳۲۹ ق/ ۱۹۱۱ م.
۲۰. ابن القفطی؛ انباه الرواه علی انباه النحاء؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ القاهرة: مطبعة دارالکتب المصریه، ۱۹۵۰ م.
۲۱. البغدادی، عبدالقادر بن عمر؛ خزانه الادب ولب لباب لسان العرب؛ مصر: مطبعة بولاق، ۱۸۸۳ م.
۲۲. ابوالفداء؛ تقویم البلدان؛ پاریس، [بی نا]، ۱۸۴۰ م.
۲۳. السیوطی؛ نظم العقیان فی اعیان الاعیان؛ تحقیق فیلیپ حتی؛ طبع نیویورک، ۱۹۲۷، [بی نا].
۲۴. ابن قتیبه؛ ادب الکاتب؛ به کوشش ماکسی گرونر؛ لیدن، [بی نا]، ۱۹۰۰ م.
۱. ابن الاثیر؛ الکامل فی التاریخ؛ ۱۴ جزء، طبع نورنبرج ولیدن، ۱۸۵۱-۱۸۷۶ م.
۲. ابن خلدون؛ المقدمه؛ پاریس: طبعه کترمیر، ۱۸۷۱-۱۸۴۳ م.
۳. الحنبلی، ابن العماد؛ شذرات الذهب فی اخبار من ذهب؛ بیروت: المكتبة التجاری للطبعه والنشر، ۱۹۷۵ م.
۴. ابن خلکان؛ وفيات الاعیان وانباء الزمان؛ تحقیق احسان عباس؛ مصر: دارصادر للطباعة والنشر، ۱۹۶۸-۱۹۷۲ م.
۵. الحموی، یاقوت؛ معجم البلدان، بیروت: دار الصادر، ۱۹۷۷ م.
۶. ابن کثیر، ابوالفداء؛ البدايه والنهائية؛ بیروت: المعارف، ۱۹۶۶ م.
۷. ابن القاضی، ابوالعباس احمد بن محمد بن محمد المکناسی؛ ذیل وفيات الاعیان؛ تحقیق محمد الاحمدی ابی النور؛ القاهرة: التراث، ۱۹۷۰ م.
۸. السیوطی؛ بغیة الوعاه فی طبقات اللغویین والنحاء؛ تحقیق محمد ابی الفضل ابراهیم؛ القاهرة: عیسی الحلبي، ۱۹۶۵ م.
۹. الذهبی؛ تذکرة الحفاظ؛ الهند: دائرة المعارف العثمانیه، ۱۹۵۵-۱۹۵۸ م.
۱۰. العسقلانی، ابن الحجر؛ الاصابة فی تمییز الصحابة؛ تحقیق علی محمد البیجاری؛ القاهرة: نهضة مصر، ۱۹۷۲ م.
۱۱. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله؛ كشف الظنون عن الاسلامی الكتب والفنون؛ بغداد: المثنی، [بی تا].
۱۲. ابن تغردی؛ النجوم الزاهره فی ملوک مصر والقاهرة؛ القاهرة: مختلفه، [بی تا].
۱۳. المقدسی؛ مرآة الجنان؛ القاهرة: الحلبي، ۱۴۱۳ ق.
۱۴. ابن النديم؛ الفهرست؛ بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر، ۱۹۷۸ م.
۱۵. السیوطی؛ حسن المحاضره فی اخبار مصره والقاهرة؛ القاهرة: الحلبي، ۱۳۵۱ ق.
۱۶. المغربي، محمد بن عمر بن احمد؛ دستور الاعلام؛ بیروت: دارالصادر، ۱۹۷۰ م.
۱۷. الحموی، یاقوت؛ ارشاد الاریب الی معرفة الادیب؛ تحقیق احسان عباس؛ بیروت: دار الصادر، ۱۹۷۷ م.
۱۸. السبکی، تاج الدین؛ طبقات الشافعیه الكبرى؛ تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو؛ بیروت: داراحیاء الكتب العربیه، [بی تا].

پی نوشتها

۱. ابن مقاله ترجمه و تلخیصی است از: ر. م. ن. ئی. الهی؛ یاقوت الحموی البغدادی، حیاته ومؤلفاته؛ ترجمه یوسف داود عبدالقادر؛ مجله المورد، المجلد السابع، العدد الاول، ۱۳۹۸ هـ/ ۱۹۷۸ م.
۲. ر. ک به: الوفيات؛ ج ۲، ص ۳۱۱، ۱۲-۲۵، و، دایرة المعارف اسلامیه؛ ج ۳، ص ۱۱۷۴.
۳. برای شرح حال وزندگانی ابن مستوفی، ر. ک به: الوفيات؛ ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۳. ۶۳۴. الفوات؛ ص ۱۳۵. ابوالفداء؛ ج ۶، ص ۱۰۳. ابن کثیر؛ ج ۱۳، ص ۱۳۹. بغیة الوعاه؛ ص ۳۸۴. دستور الاعلام؛ الورقة ۴۴ ب. حاجی خلیفه؛ صص ۲۱۳۴، ۸۲۴۲، ۲۳۵۳۶. شذرات الذهب؛ ج ۵، ص ۱۱۷ و معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۱۸۷.
۴. تاریخ اردل (نسخه خطی)؛ برگه ۱۵۷. أ.
۵. ارشاد الاریب؛ ج ۴، ص ۲۵۵.
۶. برای شرح حال الوجیه ر. ک به: ارشاد الاریب؛ ج ۱، ص ۳۲۱ و ج ۶، ص ۲۳۱-۲۳۸. ابن الاثیر؛ ج ۸، ص ۵۷۳. مرآة الجنان؛ ج ۴، ص ۶۵۴. طبقات سبکی؛ ج ۵، ص ۱۴۸. ابوالفداء؛ ج ۳، ص ۱۲۳. ابن کثیر؛ ج ۱۳، ص ۶۹-۷۰. نکت الهمیان؛ ص ۲۳۳-۲۳۴. النجوم الزاهره؛ ج ۶، ص ۲۱۴. بغیة الوعاه؛ ص ۳۸۵ و شذرات الذهب؛ ج ۵، ص ۵۳.
۷. به نقل از: ابن دثنی (نسخ خطی کمبریج)؛ برگه ۶۳ (أ)، سطرهای ۱۴-۱۵.
۸. ر. ک به: سمعانی، ۱۳۳ ب و برای شرح حال او ر. ک به: ارشاد الاریب؛ ج ۲، ص ۴۰۳. معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۱۲۱. ابن الاثیر؛ ج ۷، ص ۱۹۹. ابن کثیر؛ ج ۸، ص ۶۸. طبقات الذهبی؛ ج ۱۸، ص ۱۹. تذکرة الحفاظ؛ ج ۴، ص ۱۷۶-۱۷۸. النجوم

۲۸. ر. ک به: ارشاد الاریب، ج ۶، ص ۱۵۵-۱۶۲.
۲۹. این نظر بر پایه دیدگاه ابن خلکان (وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۳۱۵) ارائه گردید.
۳۰. معجم سمت الادبی؛ ص ۴۳.
۳۱. معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۳۰۴.
۳۲. المشترك؛ ص ۳۵۲.
۳۳. مقایسه کنید با: معجم ادبی (سمت)؛ ص ۱۲۰ و معجم الاماکن الجغرافیه الغربیه والرومانیه؛ ج ۱، ص ۳۹۳-۳۹۴.
۳۴. العبرة للذهبی (نسخه موزه بریتانیا ش ۶۴۲۸)، برگه ۱۴۶ (ب) سطر ۹.
۳۵. تاریخ اربل (خطی)؛ برگه ۱۶۰ (أ).
۳۶. وفیات الاعیان؛ ج ۲، ص ۳۱۳.
۳۷. یاقوت به تألیف کتاب ارشاد الادیب افتخار کرده، گفته است: یکی از دوستان او، عبدالرحیم بن نفیس بن وهبان، قصیده‌ای در مدح آن کتاب سروده است (نک به: هامش، صفحه ۱۸۱).
۳۸. معجم البلدان؛ ج ۴، ص ۱۰۴۸.
۳۹. همان، ج ۱، ص ۱۳.
۴۰. ر. ک به: بروکلیمان؛ ج ۱، ص ۸۸ و فهرست المخطوطات العربیه والفارسیه فی مکتبه المنشورات الشرقیه فی بانکیبور؛ ج ۱۲، ص ۸۱-۸۱۳.
۴۱. چاپ ت. ج گوبینول، لیدن، ج ۴، ص ۱۸۵۱-۲۴.
۴۲. تاریخ اربل؛ (خطی)؛ برگه ۱۶۰ (أ).
۴۳. المقتضب (خطی)؛ برگه ۳۹ (ب).
۴۴. معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۵۴۲.
۴۵. المشترك؛ ص ۲۸۱.
۴۶. معجم البلدان؛ ج ۳، ص ۴۴۲.
۴۷. وفیات الاعیان؛ ج ۲، ص ۳۱۳.
۴۸. بروکلیمان؛ ج ۱، ص ۸۷ و الذیل؛ ج ۱، ص ۱۳۸ به بعد. ۴۹.
- معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۷۲۱.
۵۰. همان.
۵۱. ارشاد الاریب؛ ج ۵، ص ۴۳ به بعد.
۵۲. معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۱۲۸.
۵۳. ر. ک به: همان، ج ۱، ص ۵۹۳ و ج ۲، ص ۹۴. نیز: مرآة الجنان؛ ج ۴، ص ۶۰.
۵۴. ر. ک به: همان، ج ۱، ص ۲۴۰. تاریخ اربل؛ برگه ۱۶۰ (أ) و وفیات الاعیان؛ ج ۲، ص ۳۱۳.
۵۵. ر. ک به: معجم البلدان؛ ج ۳، ص ۲۴۲ و ارشاد الاریب؛ ج ۶، ص ۹۱.
- الزاهره؛ ج ۶، ص ۲۱۱-۲۱۲. حاجی خلیفه؛ ش ۶۲۷۸ و شذرات؛ ج ۵، ص ۴۶.
۹. درباره شرح حال و زندگانی عکبری ر. ک به: معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۹۰۹ و ج ۳، ص ۷۰۵. ابن اثیر؛ ج ۱۲، ص ۲۳۳. انباه الرواه؛ ج ۲، ص ۱۱۸-۱۱۶. للصفدی (نسخه موزه بریتانیا) ۳۵۸، ۲۳، برگه ۴۲ (ب) سطر ۱۲. الوفیات؛ ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷. بغیة الوعاه؛ ص ۲۸۱ وروضات الجنات؛ ص ۴۵۳-۴۵۵.
۱۰. درباره شرح حال اور. ر. ک به: ارشاد الاریب؛ ج ۲، ص ۷۸ و ج ۴، ص ۲۲۳-۲۲۲. معجم البلدان؛ ج ۱، صص ۶۱۶، ۸۵۱ و ج ۲، ص ۱۰-۱۴. ابن اثیر؛ ج ۲، ص ۲۰۵. انباه الرواه؛ ج ۲، ص ۱۰-۱۴. الوفیات؛ ص ۲۷۶-۲۷۷. مرآة الزمان؛ ج ۸، ص ۵۷۵-۵۷۷. طبقات ابن جزری؛ ج ۱، ص ۲۹۷-۲۹۸. النجوم الزاهره؛ ج ۶، صص ۲۱۶-۲۱۷ و ۲۱۹. ابن کثیر؛ ج ۱۳، ص ۱۳ و ج ۵، ص ۵۴-۵۵. حاجی خلیفه؛ ش ۸۷۴۵ وروضات الجنات؛ ص ۳۰۰-۳۰۱.
۱۱. ارشاد الادیب؛ ج ۲، ص ۵۷۸.
۱۲. برای نمونه ر. ک به: معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۴۵۸. المشترك؛ ص ۲۹۴-۳۰۹ و المقتضب (نسخه خطی)؛ برگه ۳ (أ)، ۲۷ (ب)، ۲۸ (أ).
۱۳. مختصر دائرة المعارف الاسلامیه؛ صص ۳۰-۳۲.
۱۴. معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۳۰-۳۲.
۱۵. همان، ج ۳، صص ۳۰۸ و ۳۳۶ و ج ۳، صص ۱۹۷، ۵۸۹، ۷۵۹ و ۷۹۰ و ج ۴، صص ۷۵۷ و ۷۶۰.
۱۶. همان، ج ۱، ص ۷۱۲.
۱۷. همان، ج ۲، ص ۷۱۲.
۱۸. ارشاد الاریب؛ ج ۴، ص ۱۴۷.
۱۹. همان، ج ۲، ص ۱۹۶-۱۹۷.
۲۰. همان، ج ۳، ص ۱۲۶.
۲۱. معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۴۷۹.
۲۲. همان، ج ۳، ص ۲۳۰.
۲۳. همان، ج ۴، ص ۳۰۱.
۲۴. همان، ج ۱، ص ۴۲۵.
۲۵. عموماً وفات سلمان فارسی را در مدائن به سال ۳۶ ق ذکر کرده‌اند. علاوه بر مختصر دائرة المعارف الاسلامیه، ص ۵۰۰-۵۰۱، ر. ک به: ابن قتیبه؛ ص ۱۳۸. الاستیعاب؛ صص ۵۷۱-۵۷۳. الاصابه؛ ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۵ و مجالس ثعلب؛ برگه ۱۴۲ (أ).
۲۶. تاریخ الذهبی (نسخه موزه بریتانیا-۳۰۵)؛ برگه‌های ۵۹ (ب)، سطر ۲۷.
۲۷. ر. ک به: ابن بکار؛ نسخه سال ۵۸۳ ق، برگه ۶۷ (ب)، سطر ۱۹.

۵۶. حاجی خلیفه؛ ج ۵، ص ۵۲۵، ش ۱۲۳۴۷.
۵۷. ر. ک به: معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۵۰۸، ج ۲، صص ۱۳۲-۱۳۷ و ۱۶۸-۹۴۱، ج ۳، صص ۲۵۰-۳۱۵ و ۶۷۶، ج ۴، صص ۳۰۹-۳۶۳ و ۷۱۰ و المشترك؛ ص ۱۰۳.
۵۸. معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۲۲.
۵۹. ابن اثیر؛ ج ۸، ص ۲۸۳.
۶۰. معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۷۲۲.
۶۱. ابن اثیر؛ ج ۸، ص ۲۹۴.
۶۲. ر. ک به: ارشاد الاریب؛ ج ۶، ص ۲۹۳-۲۹۴ و معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۱۸۱.
۶۳. ر. ک به: تاریخ اربل؛ برگ ۱۶۰ (أ). و فیات الاعیان؛ ج ۲، ص ۳۱۳. الوافی؛ ورقه ۲۷۳ (ب). الشذرات؛ ج ۵، ص ۱۲۲ و حاجی خلیفه؛ ج ۵، ص ۸۵، ش ۱۰۱۱۸.
۶۴. ارشاد الاریب؛ ر. ک به: ج ۵، ص ۲۸۹-۲۹۴.
۶۵. همان، ص ۲۹۰.
۶۶. وستفلد کش، ۳۲۰ (أ).
۶۷. خزانه الادب؛ ج ۲، صص ۳۶۷ و ۳۹۰ و ج ۲، ص ۲۹۲.
۶۸. نک به: حاشیه ۲۳.
۶۹. بروکلیمان؛ ج ۱، ص ۱۲۸-۱۲۹ و الذیل؛ ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۷.
۷۰. نک به: مسافرت های یاقوت.
۷۱. ارشاد الاریب؛ ج ۱، ص ۲۷۰.
۷۲. خزانه الادب؛ ج ۲، ص ۳۶۷-۳۹۰، ج ۲، ص ۲۹۲.
73. Uri, Bibliothecae Bodleinae rtc. 113, ccccxviii
۷۴. نسخه بودل-مارش، ۷۰۷، برگه ۸ (ب).
۷۵. السلالات المحمدیه؛ ص ۹۹.
۷۶. ر. ک به: تاریخ اربل، برگه ۱۵۸ (ب)، سطرهای ۱۷-۱۸. الوافی؛ ج ۲، ص ۳۱۳. مرآة الجنان؛ ج ۱، ص ۲۴۷-۲۴۸، ش ۴۷۲. نیبیز مقایسه کنید با عنوان نسخه خطی شماره ۱۱۰۳ در کتابخانه کوپرلی ژاده = «ارشاد الاریب؛ ج ۵، ص ۱۱»، که در آن «ارشاد الاولیاء» عنوان شده است.
۷۷. ر. ک به: ارشاد الاریب؛ ج ۱، ص ۱۳ و الخزانه؛ ج ۱، ص ۲۱.
۷۸. معجم البلدان؛ ج ۳، ص ۷۹۸. تاریخ اربل؛ برگه ۱۶۰ (أ). و فیات الاعیان؛ ج ۲، ص ۳۱۳. الوافی؛ ج ۲، صص ۳۱ و ۱۱۸، ج ۳، صص ۴۳، ۸۲، ۱۰۳، ۱۴۱ و ۲۶۵. الوافی (خطی)؛ برگه ۲۷۳ (ب). فوات الوافی؛ ج ۱، ص ۳ و ج ۲، ص ۲۶۴. بغیة الوعاه؛ ص ۴. حاجی خلیفه؛ ش ۱۲۳۶۷. الشذرات؛ ج ۵، ص ۱۲۱ و خزانه الادب، ج ۱، ص ۲۱.
۷۹. تاریخ اربل؛ برگ ۱۵۸ (ب).
۸۰. همان، برگ ۱۵۷ (أ)، ۱۵۹ (أ).
۸۱. همان، برگ ۱۵۷ (ب)، سطر ۱.
۸۲. همان، برگ ۱۶۰ (أ).
۸۳. الوافی؛ ج ۲، ص ۳۱۳.
۸۴. نسخه موزه بریتانیا؛ ش ۱۲۸۰، برگ ۲۶ (أ)، سطر ۱۲.
۸۵. حاجی خلیفه؛ ج ۱، ص ۲۴۷، ش ۶۷۲ و ج ۲، ص ۲۲۲، ش ۲۵۴۷.
۸۶. همان، ج ۵، ص ۱۳۲-۱۳۳، ش ۷۸۸۰.
۸۷. الوافی بالوفیات؛ ج ۱، ص ۵۵.
۸۸. همان، ج ۱، ص ۵۵.
۸۹. همان، ص ۵۴.
۹۰. همان، ص ۵۰.
۹۱. حاجی خلیفه؛ ج ۲، ص ۲۲۲، ش ۲۵۴۷.
۹۲. الوافی؛ ج ۲، صص ۳۱، ۱۱۸ و ۲۴۷ و ج ۳، صص ۴۳، ۸۲، ۱۰۳، ۱۴۱ و ۲۶۵.
۹۳. فوات الوافی؛ ج ۱، صص ۳، ۴ و ۱۳۳ و ج ۲، صص ۱۰۱، ۱۲۳، ۱۳۸ و ۲۶۴.
۹۴. بغیة الوعاه؛ ج ۴، ص ۱۲۴.
۹۵. همان، ص ۳۶.
۹۶. ۷ مجلد، لیدن-لندن، ۱۹۰۷-۱۹۲۶.
۹۷. ۲۰ مجلد، قاهره ۱۹۳۶-۱۹۳۸.
۹۸. ارشاد الاریب؛ ج ۲، ص ۳۶۳.
۹۹. معجم البلدان؛ ج ۳، ص ۳۶۳.
۱۰۰. همان، ج ۴، ص ۷۱۰.
۱۰۱. همان، ج ۲، ص ۱۳۷.
۱۰۲. همان، ج ۳، ص ۲۰۵.
۱۰۳. همان، ج ۱، ص ۴۷۶.
۱۰۴. همان، ج ۲، ص ۱۳۷.
۱۰۵. همان، ج ۲، ص ۱۳۲.
۱۰۶. همان، ج ۱، ص ۱۶۹.
۱۰۷. همان، ج ۲، ص ۱۶۸.
۱۰۸. همان، ج ۲، ص ۱۲۷.
۱۰۹. الوافی؛ ج ۲، ص ۴۳.
۱۱۰. همان، ج ۲، ص ۱۲۷.
۱۱۱. همان، ج ۳، ص ۱۴۱.
۱۱۲. همان، ج ۳، ص ۱۴۱.
۱۱۳. نظم العقیان؛ ص ۸.

۱۱۴. شذرات الذهب؛ ج ۴، صص ۱۵۵-۱۵۶.
۱۱۵. حسن المحاضر؛ ج ۱، ص ۱۵۵.
۱۱۶. ارشاد الاریب؛ ج ۷، صص ۲۶۷-۲۶۸.
۱۱۷. همان، ج ۵، ص ۲۰۸.
۱۱۸. همان، ج ۲، صص ۵۲-۵۶.
۱۱۹. شذرات الذهب؛ ج ۳، ص ۲۴۷، ج ۴، صص ۱۹۶-۲۲۱ و ج ۵، صص ۴-۵.
۱۲۰. همان، ج ۴، صص ۱۹۱-۱۹۷. الوفيات؛ ج ۲، ص ۳۶۶ به بعد. ابن اثیر؛ ج ۱۱، ص ۲۱۱ و ابن خلدون؛ ج ۳، ص ۵۲۴.
۱۲۱. خزانه الادب؛ ج ۴، ص ۲۳۶.
۱۲۲. ارشاد الاریب؛ ج ۳، ص ۱۲۹.
۱۲۳. ر. ک به: تاریخ اربل؛ برگه ۱۶۰ (أ). الوفيات؛ ج ۲، ص ۳۱۳. الوافی، ج ۱، ص ۵۰ و حاجی خلیفه، ش ۱۱۳۱۵.
۱۲۴. ارشاد الاریب؛ ج ۱، ص ۲۹۲، ج ۴، ص ۲۴۴ و معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۶۴۲ و ج ۳، صص ۴۴۲-۵۰۷.
۱۲۵. الوافی؛ ج ۱، ص ۵۰.
۱۲۶. ر. ک به: تاریخ اربل؛ ورقه ۱۶۰ (أ). الوفيات؛ ج ۲، ص ۳۱۳ و الوافی؛ برگه ۲۷۳ (ب).
۱۲۷. بروکلمان؛ ج ۱، صص ۱۱۳-۱۱۴ و الذیل؛ ج ۱، صص ۱۷۵-۱۷۶.
۱۲۸. ارشاد الاریب؛ ج ۳، صص ۹-۲۲.
۱۲۹. برای مثال ر. ک به: ارشاد الاریب؛ ج ۷، صص ۱۵ و ۱۴۳ و معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۴۰۱.
۱۳۰. تاریخ اربل؛ برگه ۱۶۰ (أ). الوفيات؛ ج ۲، ص ۳۱۳ و حاجی خلیفه؛ ج ۵، صص ۶۲۳-۶۲۴، ش ۱۲۳۶۹.
۱۳۱. ر. ک به: ارشاد الاریب و معجم البلدان؛ ج ۱، ص ۲۴۰.
۱۳۲. نک به: مبحث ویژه در اخبار الشعراء.
۱۳۳. تاریخ اربل؛ برگه ۱۶۰ (أ) و معجم البلدان؛ ج ۳، ص ۷۹۸.
۱۳۴. نک به: مبحث ویژه در ارشاد الاریب.
۱۳۵. تاریخ اربل؛ برگه ۱۶۰ (أ). الوفيات؛ ج ۲، ص ۳۱۹ و حاجی خلیفه؛ ش ۱۲۷۴۰.
۱۳۶. نسخه شماره ۷۵۳۵ (فهرست الکتب العربیه، ج ۵، ص ۱۵۶).
۱۳۷. معجم البلدان؛ ج ۳، ص ۳۷۵ و ج ۴، ص ۴۷۰.
۱۳۸. ابن سعد؛ ج ۶، ص ۴۹. ابن ندیم؛ صص ۹۵-۱۵۸ و ارشاد الاریب؛ ج ۷، صص ۲۵۴-۲۵۰.
۱۳۹. المقتضب؛ برگه (ب).
۱۴۰. ابن کلی؛ برگه (ب).
۱۴۱. المقتضب (خطی)؛ برگه ۱۸ (ب)، سطر ۱۵، برگ ۳۴، سطر جز ۱۷.
۱۴۲. همان، برگه ۱ (ب)، سطر ۲، برگه ۲۴ (ب) سطر ۲، برگه ۲۹ (أ)، سطر ۷.
۱۴۳. همان، برگه ۱۸ (ب)، سطر ۱۵، برگه ۱۱۵ (أ) سطور ۱۰-۱۱.
۱۴۴. همان، برگ ۴۹ (ب)، سطر ۱۲.
۱۴۵. همان، برگ ۴۹ (ب)، سطر ۱۲.
۱۴۶. همان، برگ ۱۰۹ (ب)، سطر ۱۵.
۱۴۷. الخطیب؛ ج ۵، صص ۲۸۲-۲۸۵. ارشاد الاریب؛ ج ۷، صص ۵-۸ و بروکلمان؛ ج ۱، صص ۱۱۶-۱۱۷.
۱۴۸. المقتضب؛ برگ ۲ (ب)، هامش.
۱۴۹. متوفای ۵۶۷ ق. رک به: ارشاد الاریب؛ ج ۴، ص ۲۸۶ و الوفيات؛ ج ۱، صص ۳۷۸-۳۷۹.
۱۵۰. نسخه کتابخانه بریتانیا، ش ۲۳، ص ۲۷۹.
۱۵۱. نسخه اسکوریال (العربی، ۱۶۹۸).
۱۵۲. یکی از متروکین. نک به: تهذیب الاسماء؛ ج ۴، ص ۱۸۰.
۱۵۳. تذکره الحفاظ للذهبی؛ ج ۱، ص ۳۱۴.
۱۵۴. ارشاد الاریب؛ ج ۱، ص ۲۱۶.
۱۵۵. ابن کلی؛ کتاب الانساب؛ مقدمه، ص ۲۰.
۱۵۶. معجم البلدان؛ ج ۴، ص ۴۷۰.
۱۵۷. ابن کلی؛ کتاب الانساب؛ مقدمه، ص ۲.
۱۵۸. تاریخ اربل؛ برگ ۱۶۰ (أ).
۱۵۹. الوفيات؛ ج ۲، ص ۳۱۳. تاریخ الذهبی؛ برگ ۶۰ (أ). الوافی؛ برگ ۲۷۳ (ب) و حاجی خلیفه، ج ۲، ص ۳۹۴ و ش ۳۴۹۴، ج ۵، ص ۵۵۴، ش ۱۲۰۶۶. نیز ر. ک به: بروکلمان؛ ج ۱، ص ۴۸۰ و الذیل؛ ج ۱، ص ۸۸۰.
۱۶۰. الوفيات؛ ج ۱، ص ۳۱۳.
۱۶۱. همان، ص ۴۸۴.
۱۶۲. معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۸۸۱.
۱۶۳. المشترك؛ ص ۷۵.
۱۶۴. همان. نیز: معجم البلدان؛ ج ۳، صص ۸۲۳-۹۳۰ و ابن اثیر؛ ج ۷، ص ۱۳۹.
۱۶۵. خزانه الادب؛ ج ۱، ص ۴۰۰.
۱۶۶. التاریخ؛ برگ ۱۶۰ (أ). الوفيات؛ ج ۲، ص ۳۱۳ و تاریخ الذهبی (نسخه بودلیان-لاود، ش ۳۰۵)؛ برگ ۶۰ (أ).
۱۶۷. ارشاد الاریب؛ ج ۵، ص ۱۵۱.